

بحران و امنیت در ناحیه خلیج فارس



خلیج فارس مهم‌ترین مسیری است که خاورمیانه و آسیای میانه را به آفریقا، هند و شرق آسیا متصل می‌کند. ۶۳٪ از منابع شناخته شده نفت در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد و امروز تولید نفت خام این کشورها یک سوم تولید جهانی نفت را تشکیل می‌دهد. گرچه در حال حاضر در این منطقه از گاز طبیعی به شکل محدودی بهره‌برداری می‌شود (حدود ۵٪ تولید جهانی) ولی بالغ بر ۳۳٪ منابع گاز طبیعی جهان در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد.

هشت کشوری که کرانه‌های خلیج فارس را تشکیل می‌دهند (ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده و عمان) با مشکلات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای روبرو هستند. در دو دهه اخیر درآمد سرانه این کشورها به شدت تنزل کرده است. در اوایل سال‌های ۱۹۸۰، زمانی که قیمت‌های بالای نفت در بازار حاکم بود، درآمد سرانه این کشورها به دلار ثابت دو و نیم برابر مقدار فعلی بود. بی‌ثباتی در درآمدهای نفتی، کاهش نسبی این درآمدها، افزایش هزینه‌های دولت - به طور مثال هزینه‌های تسلیحاتی - و افزایش بدهی‌های خارجی، دلایلی هستند که اقتصاد این کشورها را با وضعیتی بحرانی روبرو کرده است. مسائل اجتماعی نیز گریبانگیر این کشورها است. حدود ۴۰٪ از جمعیت این کشورها زیر ۱۷ سال سن دارند و برآورد شده است

بیکاری پنهان میان مردان ۱۸ تا ۲۵ سال بیش از ۲۰٪ جمعیت این کشورها را تشکیل می‌دهد.^۱ در دورانی که درآمدهای نفتی بالا بود جمع کثیری برای کار روانه کشورهای جنوب خلیج فارس شدند و همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، در حال حاضر درصد بالایی از جمعیت این کشورها را اتباع خارجی تشکیل می‌دهند. این افراد که از دیرباز در این کشورها زندگی کرده‌اند و در بخش های مختلف اقتصادی فعال هستند و امکان دست‌یابی به تابعیت این کشورها را ندارند، یک مسئله مهم اجتماعی به وجود آورده‌اند.^۲

جدول ۱. جمعیت و درصد اتباع خارجی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

کل جمعیت به میلیون	درصد اتباع خارجی مقیم	نفر	به کل جمعیت ^۱
۶۳	۴٪	۶۳	~ ۴٪
۲۱	-	۲۱	-
۲	۶۵٪	۲	۶۵٪
۱۹	۲۷٪	۱۹	۲۷٪
۰/۶	۳۷٪	۰/۶	۳۷٪
۰/۵	۷۵٪	۰/۵	۷۵٪
۳	۷۶٪	۳	۷۶٪
۲	۲۷٪	۲	۲۷٪

هشت کشور حاشیه خلیج

۱۱۱/۱

فارس

مأخذ: بانک جهانی، شاخص های توسعه جهانی ۱۹۹۸

موضوع امنیت در ناحیه خلیج فارس مهم‌ترین مسئله‌ای است که کشورهای حاشیه خلیج فارس با آن روبرو هستند. میزان امنیت یا ناامنی منطقه را در مقدار سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی که کشورهای حاشیه خلیج فارس جذب می‌کنند می‌توان دید. در سال ۱۹۹۴، سهم کشورهای حاشیه خلیج فارس از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در جهان، تنها ۰/۲٪ بود (آن هم تنها در کشورهای جنوب خلیج فارس). در مقابل، دارایی ثروتمندترین افراد کشورهای جنوب خلیج فارس که ۲۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است پیوسته به خارج از منطقه و به سوی مکان‌هایی که امن محسوب می‌شوند منتقل می‌گردد.^۲

مهم‌ترین وجه اشتراک کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس اهمیتی است که تولید و صادرات نفت و گاز در اقتصاد آنها دارد و خواهد داشت. ایران برای صادرات نفت خود بیش از دیگر کشورهای منطقه به تنگه هرمز و امنیت در خلیج فارس وابسته است. ایران تنها کشور منطقه است که به دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان راه دارد و از این جهت برای کشورهای آسیای میانه مهم‌ترین مسیر راهیابی به دریای آزاد است. برای این کشورها امن بودن مسیر ایران-خلیج فارس اهمیت فراوانی دارد و توسعه روابط اقتصادی ایران با این کشورها بستگی به میزان امنیت در خلیج فارس دارد. این موقعیت جغرافیایی منافع اقتصادی و مشغله‌های امنیتی ایران را با کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس و کشورهای حاشیهٔ دریای خزر گره زده است. امروز ناحیه دریای خزر و خلیج فارس صحنه مشاجرات مرزی، درگیری‌های قومی و مذهبی، مسابقه تسلیحاتی و حضور نیروهای نظامی بیگانه است. دستیابی به یک توافق کلی برای پاسداری از امنیت خلیج فارس به نفع کشورهای منطقه و جهان است و برای رسیدن به این توافق الزاماً تمامی کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس باید دخیل باشند.

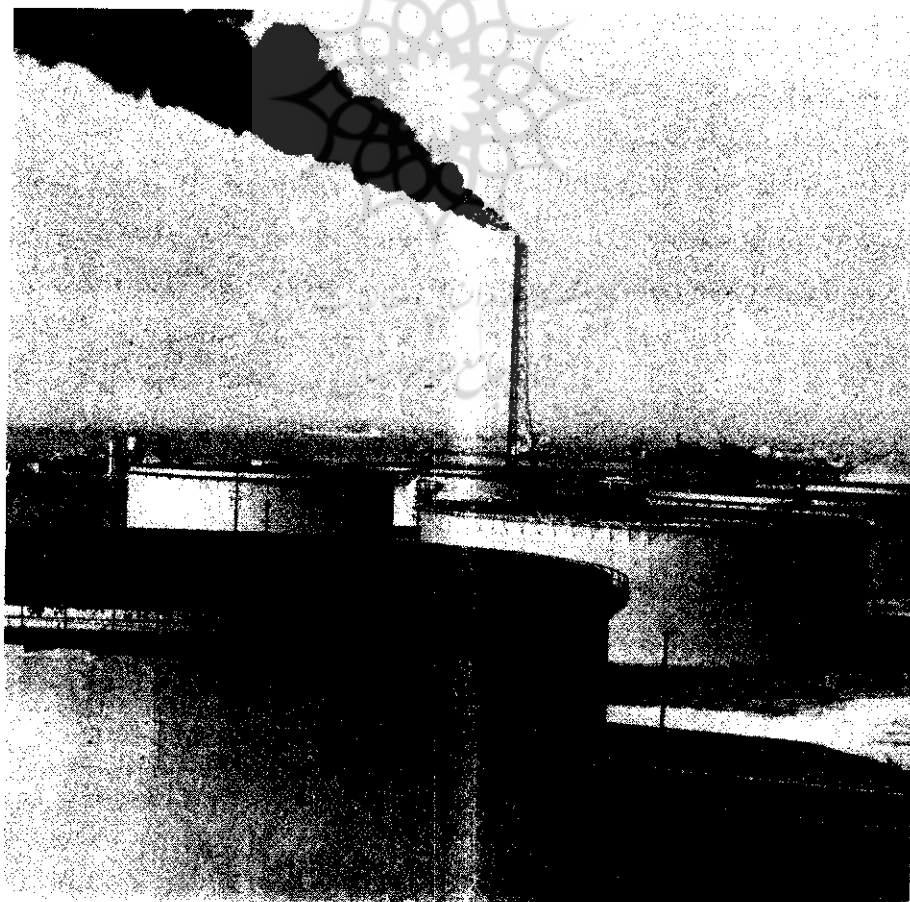
هدف این مقاله بررسی موضوع‌های عمده‌ای است که موجب ایجاد ناامنی در خلیج فارس می‌شود تا بتوان نقشی را که ایران می‌تواند در ایجاد امنیت در منطقه داشته باشد روشن‌تر دید. در این مقاله ابتدا به روابط سیاسی و مشاجرات میان کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس می‌پردازیم و سپس سیاست قدرت‌های خارج از منطقه در خلیج فارس را شرح می‌دهیم. بخش دیگر مقاله در مورد مسیرهای صادرات نفت به بازارهای جهانی و اهمیت امن بودن مسیر خلیج فارس در تجارت جهانی است. بخشی را نیز به نظامی شدن خلیج فارس و لزوم تقسیم وظایف نظامی به منظور کاهش خطرات ناشی از مسابقه تسلیحاتی و ایجاد امنیت در خلیج فارس اختصاص داده‌ایم. در پایان به اهمیت ایجاد روابط اقتصادی پایدار میان کشورهای منطقه در برقراری امنیت در ناحیه خلیج فارس پرداخته‌ایم.

روابط سیاسی کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس

در سال ۱۹۸۱ سران شش کشور کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان شورای همکاری خلیج را پایه‌گذاری کردند. در آن زمان کشورهای عضو شورا ایجاد اتحاد سیاسی را به عنوان یک راه حل در نظر گرفته بودند ولی این طرح هیچگاه به طور جدی دنبال نشد. دستاوردهای این شورا برای کشورهای جنوب خلیج فارس بسیار ناچیز بوده است؛ برای مثال، مشاجرات مرزی که به نتیجه رسیده‌اند در چارچوب توافقات دوجانبه حل و فصل شده است.

برخلاف سازمان اتحاد آفریقا که برای جلوگیری از بروز مشاجرات مرزی، اعضا را مقید می‌کند مرزهای تعیین شده در دوره استعماری را به رسمیت بشناسند، شورای همکاری خلیج در اساسنامه خود تدبیری برای حل مشاجرات مرزی در نظر نگرفته است. بحرین و قطر از زمان استقلالشان در سال ۱۹۷۱ بر سر جزایر هاوار مشاجره دارند.^۴ قطر با عربستان سعودی^۵ و عربستان سعودی با یمن اختلافات مرزی دارند. در شبه جزیره عربستان تنها خط مرزی بین عمان و یمن و خط مرزی بین کویت و عراق مشخص است؛ ولی این آخری که به وسیله کمیسیون سازمان ملل متحد تعریف شده، مورد قبول عراق واقع نشده است. شورای همکاری خلیج در اتخاذ یک سیاست مشترک دفاعی نیز ناموفق بوده است. دو طرح دفاع مشترک در این سازمان پیشنهاد شد و هر دو با شکست روبرو شدند.^۶ در دسامبر ۱۹۹۰ در گردهمایی شورای همکاری خلیج در دوحه، سلطان قابوس (سلطان عمان) را مأمور کرد تا پیشنهادی برای سیاست مشترک دفاعی تهیه کند. در ماه مارس ۱۹۹۱، چند هفته پس از خروج ارتش عراق از کویت، هنگامی که وزیر امور خارجه عمان طرح ایجاد یک ارتش صد هزار نفری را برای دیگر هم‌تایان خود در شورای همکاری خلیج تشریح کرد، مورد استقبال قرار نگرفت. چند ماه بعد در ماه دسامبر همان سال، در اجلاس سران شورای همکاری خلیج در کویت این طرح حتی مطرح نشد. مورد دیگر در همان سال ۱۹۹۱ بود. پس از پایان جنگ در کویت، شورای همکاری خلیج و دو کشور سوریه و مصر "بیانیه دمشق" را منتشر کردند. طبق این بیانیه قرار بود برای حفظ امنیت در منطقه، قوای نظامی سوریه و مصر به ازای کمک مالی در کشورهای شورای همکاری خلیج مستقر شوند. اما کشورهای جنوب خلیج فارس به حضور نظامی سوریه و مصر در خاکشان اعتماد نداشتند و بیانیه دمشق به اجرا در نیامد. به جای ایجاد یک همکاری نظامی در سطح منطقه، این کشورها به دنبال عقد موافقت‌نامه دفاع با ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه رفتند و در پی این موافقت‌نامه‌ها با کشورهای ذکر شده قراردادهای خرید سلاح‌های پیشرفته منعقد کردند. آنها همانقدر نسبت به توان نظامی خود تردید داشتند که به نیت سیاسی دیگر کشورهای عرب منطقه همچون سوریه و مصر. نقش نظامی آمریکا در خلیج فارس به عنوان گزینشی برتر ظاهر شد و کشورهای شورای همکاری خلیج با دویست و پنجاه هزار سرباز کم تجربه چاره را در اتکا بر نیروی نظامی آمریکا دیدند. اما حتی این گزینش نیز منجر به یک پیمان واحد میان واشنگتن و شورای همکاری خلیج نشد تا در پی آن یک برنامه دفاعی مشترک شکل گیرد. به این ترتیب پیمان‌های نظامی به صورت جداگانه میان واشنگتن و هر یک از کشورهای جنوب خلیج فارس منعقد شد. این کشورها در مورد مخاطراتی که می‌تواند از خارج آنها را تهدید کند نیز برداشت مشابهی نداشتند. عربستان سعودی خطر عمده را از جانب عراق و یمن می‌داند.^۷ مهم‌ترین نگرانی کویت

عراق است و با وجود اینکه ۲۵٪ جمعیت کویت شیعه هستند، برخلاف سابق از نظر آنها دیگر ایران به عنوان یک خطر خارجی محسوب نمی‌شود. در پی کودتای آرام ۱۹۹۵ و به دست گرفتن زمام امور به وسیله نسل جوان در قطر، سران جدید به دلیل پشتیبانی عربستان از بحرین در اختلافات بر سر جزایر هاوار، روابط سردی با عربستان سعودی دارند. بحرین به غیر از مناقشه اش با قطر، به این دلیل که ۷۰٪ جمعیتش شیعه هستند، ایران را مهم‌ترین خطر خارجی به حساب می‌آورد. امارات متحده عربی بر سر جزیره ابوموسی و دو جزیره شب بزرگ و تنب کوچک با ایران در مشاجره است و آنچه را که به زعم خود سلطه طلبی ایران می‌داند بزرگ‌ترین خطر خارجی خود به حساب می‌آورد. به نظر می‌رسد عمان خطری از جانب خارج احساس نمی‌کند. اقتصاد ایران از کشورهای شورای همکاری خلیج وابستگی بیش از حد آنها به غرب است. عربستان سعودی که در میان کشورهای جنوب خلیج فارس بانفوذترین است، با وجود خطری که از جانب ایران احساس می‌کند، با توسعه روابط با ایران قصد دارد عراق را زیر کنترل نگاه دارد و در عرصه تولید نفت با ایران هماهنگی بوجود آورد. ایران در رابطه با عراق خواهان ادامه اعمال تحریم های بین‌المللی بر این کشور است و تضعیف عراق را لازمه موازنه قدرت در منطقه می‌داند.



کشورهای شورای همکاری خلیج از سیاست های آمریکا در منطقه به طور کامل پیروی نمی کنند. هنگامی که آمریکا قصد حمله هوایی خود به عراق را در فوریه ۱۹۹۸ از سر گیرد این کشورها، به استثنای کویت که همچنان از عراق هراسان است، با طرح آمریکا مخالفت کردند. عربستان سعودی واشینگتن را متقاعد کرد که اجازه استفاده از پایگاه های هوایی عربستان را درخواست نکند. بحرین که ابتدا اعلام آمادگی کرده بود پشتیبانی خود را از حمله هوایی آمریکا به عراق پس گرفت.^۸ قطر هیچگاه از سیاست تحریم آمریکا در منطقه حمایت نکرده است. وزیر امور خارجه این کشور اعلام کرده بود: "ما تاب اینکه در منطقه دشمن داشته باشیم را نداریم."^۹ گسترش روابط ایران با قطر راه را برای بهبود روابط ایران با کشورهای خلیج فارس هموار ساخت. عمان همواره روابط حسنه ای با ایران دارند و مخالفت خود را با سیاست آمریکا برای منزوی کردن ایران ابراز داشته است و به نظر وزیر امور خارجه این کشور منزوی ماندن ایران امنیت خلیج فارس را به مخاطره می اندازد.^{۱۰} واهبه امارات متحده عربی این است که یک ایران مقتدر در کنار عراق تضعیف شده موازنه نیروها را در منطقه برهم زند. امارات متحده عربی تمایل خود را به عادی سازی روابط با عراق ابراز داشته است و با سیاست آمریکا در قبال عراق مخالفت می کند.

مسئله عمده عراق با دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس این است که تنها راهی که به دریای آزاد دارد از طریق ساحل کم عمقی است که میان ایران و کویت محصور شده است و کنترل کامل خروجی بنادر خود به خلیج فارس را در دست ندارد. از اواخر سال های ۱۹۳۰، به دلیل نداشتن کنترل مطلق بر روی شط العرب عراق بر آن شد تا بندر داخلی ام القصر را جایگزین بصره کند. بندر ام القصر از طریق کانال خور عبدالله به خلیج فارس راه دارد. گرایش عراق به در دست داشتن کنترل دریا نوردی در خور عبدالله منشأ ادعاهایی شده است که این کشور بر جزایر کویتی وریده و بوبیان دارد (این دو جزیره کویتی در دهانه خور عبدالله قرار دارند). عراق همواره خواهان این بوده است که کویت این دو جزیره را به او واگذار کند و یا اجازه دهد.^{۱۱} جدا از اینکه عراق با در دست نداشتن کنترل کامل خروجی آب هایش به خلیج فارس نمی تواند به تمایلات سلطه طلبانه خود دست یابد، سواحل کم عمق عراق شرایط احداث بندر عمیق را به این کشور نمی دهد و برای صادرات نفت وابسته به کشورهای همسایه است.^{۱۲}

منافع و سیاست قدرت های خارج از منطقه در خلیج فارس

منفعت مشترک آمریکا، اروپا، ژاپن و چین در خلیج فارس تضمین جریان پایدار نفت به بازارهای جهانی است و آشفتگی در بازار نفت اقتصاد این کشورها را به مخاطره می اندازد. توسعه

میدان نفت و گاز این ناحیه موضوع دیگری است که منافع این کشورها را به هم گره می‌زند. در خلیج فارس این کشورها در تجارت و سرمایه‌گذاری رقیب یکدیگر هستند. این کشورها، به استثنای ژاپن و به علاوه روسیه، برای فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه رقابت دارند.

ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۶۱ زمانی که انگلستان استقلال کویت را اعلام کرد، عراق که در سال ۱۹۵۸ توسط کودتای نظامیان سلطنت را منحل کرده و از زیر سلطه انگلیس رها شده بود، ارتش خود را در ناحیه مرزی کویت مستقر کرد و کویت را استان نوزدهم عراق اعلام کرد. با وارد شدن نیروی نظامی انگلستان و سربازان اتحاد عرب به کویت، عراق از وارد شدن به خاک کویت منصرف شد. بعد از این واقعه کشورهای جنوب خلیج فارس در پی گسترش روابط خود با آمریکا رفتند و سعی داشتند حمایت آمریکا را جلب کنند. در ابتدای دهه ۱۹۷۰ هنگامی که امکانات نظامی آمریکا در گرو جنگ ویتنام بود و افکار عمومی در آمریکا با عملیات نظامی در نقاط دوردست مخالف بود، دولت آمریکا بر آن شد که حضور نظامی‌اش در خارج از مرزهای خود را محدود کند و برای اعمال سیاست خود به قدرت‌های منطقه متکی شود. برای آمریکا همکاری نظامی با ایران طریقه‌ای کم هزینه برای حفظ امنیت در خلیج فارس بود. با تقسیم وظایف نظامی با ایران، آمریکا می‌توانست تنها به حضور نیروی دریایی خود در اقیانوس هند اکتفا کند. با افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ ایران توان بیشتری برای خرید تجهیزات نظامی پیدا کرد تا بهتر بتواند نقش ژاندارم منطقه را ایفا کند. پس از انقلاب اسلامی، ایران که همپیمان آمریکا بود به مخالف آمریکا در منطقه تبدیل شد و دیگر نمی‌توانست در مقام یک قدرت نظامی برای حمایت کشورهای جنوب خلیج فارس عمل کند. پس از حمله نظامی عراق به ایران، کشورهای جنوب خلیج فارس عراق را به منزله حامی خود دیدند و برداشت آنها این بود که عراق قادر است مانع صدور انقلاب ایران شود. تجاوز عراق به کویت تصویری که کشورهای جنوب خلیج از موازنه نیروها در منطقه داشتند را برهم ریخت. ضعف شورای همکاری خلیج در مقابله با تجاوز عراق، دلیلی شد تا این کشورها در خارج از منطقه در پی حامی باشند و این حامی آمریکا بود.

در چند سال اخیر آمریکا در دو مورد دخالت مستقیم نظامی در خلیج فارس کرده است. ابتدا در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷ تحت عنوان عملیات ارنست ویل^{۱۲} برای حفاظت از کشتی‌های تجاری در خلیج فارس. در آن زمان دولت بحرین از این عملیات پشتیبانی کرد و امکانات بنادر خود را در اختیار کشتی‌های جنگی آمریکا گذاشت. مورد دوم در سال ۱۹۹۰ برای بیرون راندن عراق از کویت بود. از سال ۱۹۹۵، ناوگان پنجم آمریکا در بحرین مستقر شده است. آمریکا تجهیزات نظامی قابل

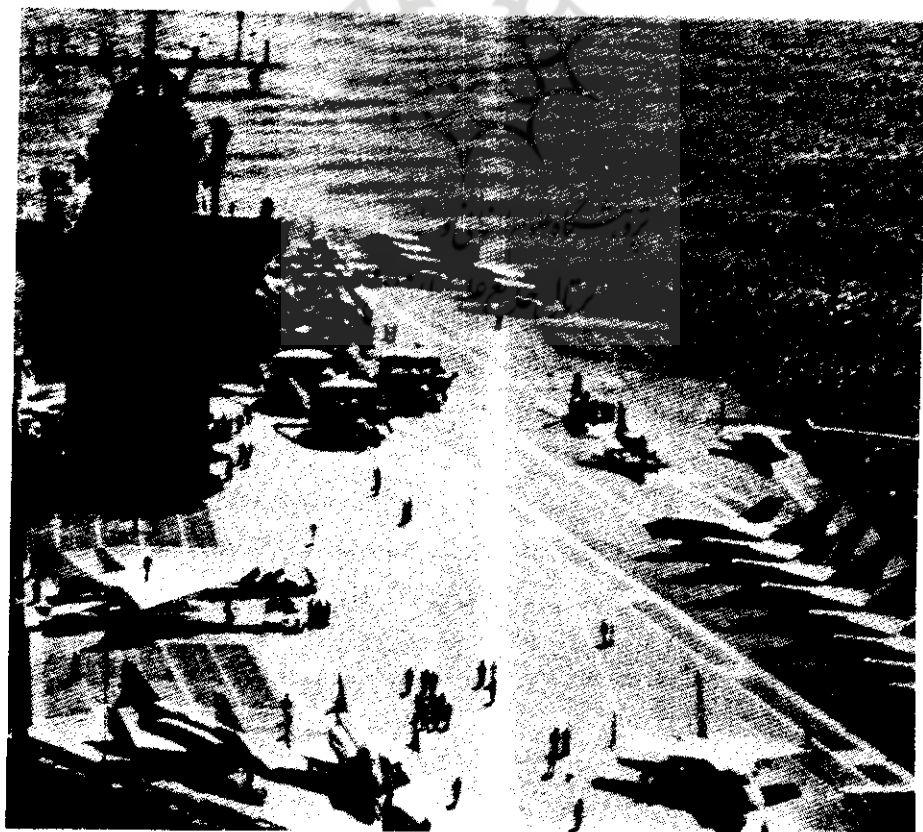
توجهی را در کویت و قطر مستقر کرده، حدود پنج هزار سرباز آمریکایی در عربستان سعودی موضع گرفته‌اند و ارتش آمریکا در منطقه به مانورهای نظامی می‌پردازد.^{۱۴}

پس از جنگ کویت، سیاست تحریم دولت آمریکا دو هدف را دنبال می‌کرد. از یک طرف، از گسترش انقلاب اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کند - به ویژه به دلیل پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان - و از طرف دیگر، با در هم شکستن نیروی نظامی عراق و جلوگیری از بازسازی آن، اجازه ندهد این کشور مجدداً به یک قدرت نظامی در منطقه تبدیل شود. سیاست تحریم دولت آمریکا در قبال عراق و ایران در زمان ریاست جمهوری کلینتون شکلی مشخص‌تر از دوره بوش گرفت. در ۱۸ مه ۱۹۹۲، مسئول بخش خاورمیانه شورای امنیت ملی دولت آمریکا سیاست آمریکا را در خلیج فارس «مهار دوگانه» توصیف کرد که تحریم نظامی و اقتصادی را دربر می‌گیرد. به گفته او هدف آمریکا از یک سو سرنگونی صدام حسین است و از سوی دیگر تحت فشار قرار دادن دولت ایران تا از سیاست خصمانه خود در قبال کشورهای منطقه دست بکشد.^{۱۵} از بهار ۱۹۹۵ با اعمال یک جانبه تحریم کامل اقتصادی بر ایران سیاست تحریم شدت گرفت. اعمال تحریم کامل اقتصادی منجر به حذف ۴ میلیارد دلار تجارت آمریکا با ایران شد.^{۱۶} به تدریج کشورهای دیگر جای آمریکا را در تجارت با ایران پر کردند. عکس‌العمل آمریکا در مقابل عدم پیروی دیگر کشورهای غربی از این سیاست، وضع قانون تحریم ایران و لیبی^{۱۷} در سال ۱۹۹۶ بود که شرکت‌های غیرآمریکایی که به تجارت با ایران و لیبی ادامه می‌دادند را تهدید به مجازات می‌کرد. به گفته یکی از مقامات اسبق آمریکا، نیت دولت آمریکا از قانون تحریم ایران و لیبی این بود که فشار بر ایران و لیبی را به بیشترین حد رساند در حالی که هزینه وارد شده به دیگر منافع آمریکا را به حداقل تقلیل دهد. می‌توان گواه آورد که سیاست آمریکا در این آزمون شکست خورده است.^{۱۸}

آمریکا در زمان جنگ سرد با بهره برداری از واژه کشورهای حاشیه خلیج فارس از شوروی سیاست‌های خود در منطقه را به این کشورها تحمیل می‌کرد. این کشورها نیز شوروی را عامل شکست‌ها و نابسامانی‌های داخلی خود معرفی می‌کردند و به این وسیله بر بی‌کفایتی‌ها و بی‌عدالتی‌های حکومت خود پرده می‌کشیدند. امروز، در غیاب شوروی و خطر آن از کشورهای تازه‌ای که «کشورهای خودسر» نامیده می‌شوند استفاده ابزاری می‌شود. از نقطه نظر آمریکا، «کشورهای خودسر» آنهایی هستند که دارای توان نظامی قابل توجه‌اند، سعی در به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی دارند و معیارهای بین‌المللی (چون حقوق بشر) را نقض می‌کنند. از نظر آمریکا عراق، ایران و لیبی در صدر فهرست «کشورهای خودسر» منطقه قرار دارند. سوریه در حاشیه فهرست جای گرفته است و سودان در مرتبه دوم قرار دارد.

روسیه: در کرملین دیگر مسئله این نیست که چگونه از خلیج فارس، آن گونه که در دوران جنگ سرد مطرح بود، به عنوان اهرمی علیه نفوذ واشینگتن و یا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی استفاده شود. مسئله کرملین این است که چگونه می‌تواند بیشتر پول بسازد.^{۱۹} به گفته آلکسی پوجکو، تحلیلگر روس، روسیه و آمریکا دشمن نیستند ولی باید رقیب بمانند.^{۲۰} پس از فروپاشی شوروی، روسیه یا به یک همپیمان کوچک غرب تبدیل می‌شد و یا در صحنه جهانی برای دفاع از منافع خود نقشی خودمختار اختیار می‌کرد. سیاستی که روسیه اتخاذ کرد حرکت به سمت دنیای چند قطبی است و امروز در سطح بین‌المللی مدافع آن است. در نشست سازمان ملل در ماه مه ۱۹۹۶، وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد: دنیای تک قطبی برای اکثریت قاطع جوامع بین‌المللی قابل قبول نیست.^{۲۱}

سیاست روسیه در خاور میانه دیگر مانند سابق در گرو پیمان‌های ایدئولوژیک نیست. اگر در سال‌های دهه ۱۹۸۰ اولویت با سوریه، عراق، یمن جنوبی و لیبی بود، امروز روسیه روابطش را با بسیاری از کشورهای خاورمیانه توسعه داده است. امروز منافع اقتصادی تعیین‌کننده سیاست روسیه در خاورمیانه است. خاورمیانه بازاری بزرگ برای صنعت اسلحه‌سازی روسیه که پیشرفته‌ترین صنعت به ارث رسیده از شوروی سابق است به شمار می‌رود. روسیه سعی دارد وارد بازار نفت و گاز



منطقه نیز بشود و تحریم های آمریکا به دلیل محدود کردن رقیب های تجاری عرصه را بر روسیه باز کرده است (مانند شراکت گازپرم روسیه در کنسرسیومی با توتال فرانسه و پتروناس مالزی برای توسعه میدان گاز پارس جنوبی در ایران و قرارداد نفتی ۳/۵ میلیون دلاری با عراق^{۲۲}). کشورهای منطقه نیز مایل به گسترش روابط با روسیه هستند. حضور روسیه رقابت را میان فروشندگان اسلحه بیشتر می کند که خود باعث پایین آمدن قیمت ها می شود و همچنین برای خریداران اسلحه دامنه تکنولوژی قابل دسترس را گسترده تر می کند. از نظر کشورهای منطقه حضور روسیه در مقابل آمریکای طرفدار اسرائیل تا حدودی می تواند موازنه ایجاد کند. یادآور می شویم که بین سال های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۰ شوروی سابق روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کرده بود. ولی پس از فروپاشی شوروی روابط روسیه با اسرائیل رو به گسترش است. حدود یک میلیون یهودی روس تبار در اسرائیل زندگی می کنند که تعداد زیادی از آنها ملیت روسی خود را نگاه داشته اند و در روسیه صاحب ملک اند و این خود می تواند دلیلی باشد که دو کشور خواهان گسترش روابط با یکدیگر باشند.^{۲۳}

در رابطه با ایران، آنچه برای روسیه در درجه اول اهمیت است مسائل مربوط به دریای خزر، قفقاز و آسیای میانه است. در مورد نظام حقوقی دریای خزر دو کشور دیدگاهی مشابه دارند. در مورد قفقاز، ایران به شکل رسمی انتقادی از سیاست روسیه در چین نکرده است و در رابطه با آسیای میانه، دو کشور نگران نفوذ طالبان در منطقه هستند.

چین، امروز در چین "توسعه اقتصادی در رأس امور است" جایگزین این شعار مائو که "سیاست در رأس امور می باشد" شده است. در سیاست خارجی آنچه برای چین در درجه اول اهمیت است منافع راهبردی اش در شرق آسیا است. الحاق هنگ کنگ، تصرف تایوان، محدود کردن حضور نظامی آمریکا در شرق آسیا (حدود هشتاد هزار سرباز آمریکایی در ژاپن و کره جنوبی مستقر هستند) و ایجاد امنیت در شرق و شمال شرقی آسیا مسائل عمده راهبردی چین است. چین برای توسعه اقتصادی به سرمایه، فن آوری و نفت احتیاج دارد. سیاست این کشور در خلیج فارس از الزامات اقتصادی پیروی می کند. نسبت به کشورهای پیشرفته چین توان عرضه فن آوری را ندارد و به این دلیل وارد بخشی از بازار کشورهای حاشیه خلیج فارس می شود که به نظر کشورهای پیشرفته اهمیت ندارد و یا موضوع تحریم های سازمان ملل و یا تحریم های یک جانبه آمریکا است. چین در مسائل خاور میانه دخالت مؤثری ندارد. کمک های چین به فلسطین بسیار ناچیز است و در مقابل روابط تجاری اش با اسرائیل رو به توسعه است. به دلیل افزایش مصرف

انرژی در چین، این کشور از سال ۱۹۹۳ به جمع واردکنندگان نفت پیوسته است. طبق مطالعات وزارت انرژی آمریکا، در سال ۱۹۹۵ واردات نفت چین برابر با ششصد هزار بشکه در روز بوده است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ این واردات به بیش از پنج میلیون بشکه در روز برسد. طبق این مطالعات سهم واردات نفت از خلیج فارس حدود ۹۰٪ کل واردات نفت چین خواهد شد.

اتحادیه اروپا: سیاست اتحادیه اروپا در خاور میانه، نسبت به روسیه و چین، هماهنگی بیشتری با سیاست آمریکا دارد. جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، از میان بردن تروریسم، تضمین عرضه پیوسته نفت به بازارهای جهانی و ادامه روند صلح بین اعراب و اسرائیل اهدافی هستند که اتحادیه اروپا و آمریکا در کلیات آن باهم توافق دارند. اختلاف نظر میان کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر روش هاست. در بحرانی که در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ بین آمریکا و عراق بر سر نحوه فعالیت بازرسان سازمان ملل پیش آمد، فرانسه (با وجود حمایت انگلستان از آمریکا) با حمله هوایی به عراق مخالفت کرد و اتحادیه اروپا را در این مخالفت با خود همراه ساخت. این واقعه نشانه‌ای از مخالفت اتحادیه اروپا با روش‌های آمریکا شد. تحریم کامل اقتصادی ایران که در سال ۱۹۹۵ به طور یک جانبه از سوی آمریکا اعلام شد، منجر به تحریم مشابهی از جانب اتحادیه اروپا نشد. در سال ۱۹۹۶، کنگره آمریکا قانون تحریم ایران و لیبی را وضع کرد تا به آن وسیله شرکت‌های غیر آمریکایی را تهدید به مجازات کند. با وجود اینکه برای مدتی روابط اقتصادی ایران با دیگر کشورها دچار مشکل شد، این قانون باعث شد کشورهای اتحادیه اروپا برای انتقاد از سیاست آمریکا، به اتفاق نظر گسترده‌تری دست یابند. اهمیت ایران و عراق برای اتحادیه اروپا در این است که این دو کشور در آینده می‌توانند برای آنها تبدیل به بازارهای عمده تجاری و سرمایه‌گذاری شوند.

امنیت در مسیر صادرات نفت به بازارهای جهانی

با اینکه قیمت نفت در بازارهای جهانی همزمان و متناسب با هم تغییر می‌کند و افزایش با کاهش تولید جهانی نفت تأثیر یکسانی بر قیمت نفت وارداتی همه کشورهای می‌گذارد، کشورهای صادرکننده و کشورهای واردکننده نفت در یک تقسیم‌بندی جغرافیایی به یکدیگر وابسته‌اند. حوزه اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه کشورهای واردکننده اروپایی و آمریکای شمالی را دربرمی‌گیرد و حوزه اقیانوس کبیر و آسیا، دیگر کشورهای عمده واردکننده را شامل می‌شود. بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۰ و تا نیمه دهه ۱۹۸۰، باعث شد بهره‌برداری از منابع نفت در خارج از کشورهای عضو اوپک افزایش یابد. تولید کشورهای عضو اوپک که در اواخر سال‌های ۱۹۷۰ نزدیک

به ۶۰٪ تولید جهانی بود، یک دهه بعد تا حد ۴۰٪ کاهش یافت. گسترش قراردادهای چندجانبه نفتی در بخش بالادستی (اکتشاف و تولید) و در بخش پایین دستی (مانند سرمایه گذاری شرکت نفت ونزوئلا در پالایشگاه های آمریکای شمالی و یا توافق ایران و چین برای مشارکت در ساخت پالایشگاه در چین) باعث شد کشورهای تولیدکننده برای پیدا کردن بازار در این تقسیم بندی جغرافیایی محصور شوند و تولیدکنندگان نفت ناحیه خلیج فارس سهم خود از بازارهای حوزه اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه را رو به کاهش ببینند.

بر اساس داده های وزارت انرژی آمریکا^{۱۱}، جدول زیر سهم خلیج فارس در بازار های جهانی نفت در سال ۱۹۹۵ و پیش بینی آن برای سال ۲۰۲۰ را به نمایش می گذارد.

جدول ۲: بازار نفت خلیج فارس در سال ۱۹۹۵ و پیش بینی برای سال ۲۰۲۰

به میلیون بشکه در روز

واردات نفت در سال ۱۹۹۵		واردات نفت در سال ۲۰۲۰		
از خلیج فارس	کل واردات	از خلیج فارس	کل واردات	
۱/۸	۸/۹	۳/۴	۱۵/۲	آمریکای شمالی
۳/۴	۱۱/۷	۳/۵	۱۳/۵	اروپای غربی
۴/۲	۶/۱	۵/۶	۷/۰	کشورهای صنعتی آسیا
۰/۴	۰/۶	۴/۶	۵/۲	چین
۴/۱	۵/۱	۹/۹	۱۱/۰	اقیانوسیه
۱/۵	۴/۷	۱۰/۲	۱۴/۱	دیگر کشورهای در حال توسعه
۱۵/۴	۳۷/۱	۳۷/۲	۶۶/۰	کل صادرات

همان گونه که در جدول فوق مشاهده می شود سهم خلیج فارس از بازار نفت آمریکای شمالی حدود ۲۰٪ است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۰ در همین حد باقی بماند. در صورتی که در سال ۱۹۹۵ حدود ۷۵٪ واردات نفت حوزه اقیانوس کبیر و آسیا از خلیج فارس تأمین می شده است و پیش بینی می شود در آینده نفت خلیج فارس سهم بیشتری را به خود اختصاص دهد. بر اساس این پیش بینی، صادرات نفت از خلیج فارس در سال ۲۰۲۰، بیش از دوبرابر سال ۱۹۹۵ خواهد شد و سهم خلیج فارس در بازار جهانی نفت از ۴۱/۵٪ به ۵۶٪ خواهد رسید.

در رابطه با منابع نفت و گاز، سه موضوع محور اصلی مناقشه و یا همکاری میان کشورها را تشکیل می دهد: درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، ظرفیت تولید، و مسیر حمل برای صادرات. در

مورد دو موضوع اول که خواست مشترک کشورهای حاشیه خلیج فارس افزایش درآمد، ثبات نسبی در قیمت ها و افزایش سهم خود از بازار جهانی است. زمینه همکاری میان آنها در سازمان های بین المللی نهادینه شده است. اما در مورد امنیت در مسیر حمل نفت و گاز به بازارهای جهانی، کشورهای حاشیه خلیج فارس موفق نشده اند زمینه دستیابی به یک اتفاق نظر در سطح منطقه را به وجود بیاورند. از طرف دیگر، کشورهای وارد کننده نفت که منافع خود را در تقلیل هزینه انرژی، ثبات نسبی در قیمت ها و امنیت در تأمین انرژی می بینند، نازمانی که روابط میان هشت کشور حاشیه خلیج فارس به سطح مطلوب نرسد، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را ضامن حفظ امنیت در مسیر حمل نفت و گاز به بازارهای جهانی می دانند.

حفظ امنیت برای کشتیرانی در خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند و تا کشورهای شرق آسیا در اقیانوس آرام مهمترین مسئله امنیتی است که صادرات نفت و گاز از خلیج فارس با آن روبرو است. همان گونه که ذکر شد (مراجعه شود به جدول شماره ۲)، در آینده، عمده صادرات نفت خلیج فارس به چین و شرق آسیا خواهد بود. امروز آمریکا با حضور نظامی خود در این آب ها امنیت کشتیرانی را در دست دارد. چالشی که در سال های آتی کشورهای حاشیه خلیج فارس با آن روبرو هستند مشارکت در حفظ امنیت در این مسیر است. مسئله امنیت این سؤال را مطرح می کند



که چگونه همکاری کشورهای که این مسیر کشتیرانی برای آنها حیاتی است و از این رو امن بودن این مسیر منفعت مشترک آنها است باید متحول گردد تا هریک نظارت و مشارکت خود را در حفظ امنیت ایفا کنند. گرچه در پیش‌بینی‌ها، بازار آمریکا سهم کوچکی از صادرات نفت خلیج فارس را تشکیل می‌دهد، ولی آشفته‌گی در بازارهای جهانی نفت همان مسئله را برای آمریکا ایجاد می‌کند که به طور مثال برای چین و ژاپن، با وجود این، کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای شرق آسیا در صف مقدم قرار دارند و باید به تدریج در حیطه جغرافیایی خود جای حضور نظامی آمریکا را بگیرند.

خلیج فارس و امن بودن مسیر کشتیرانی برای تجارت خارجی کشورهای آسیای میانه نیز اهمیت فراوانی دارد. از پنج کشور حاشیه دریای خزر آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان مجبورند برای رساندن نفت و گاز خود به بازارهای جهانی از کشورهای دیگر عبور کنند و مسیر ایران-خلیج فارس کم‌هزینه‌ترین مسیر ترانزیت برای کشورهای آسیای میانه است. با وجود اینکه مقدار ذخایر نفت و گاز دریای خزر به درستی مشخص نیست و طبق برآوردهای واقع بینانه و مبتنی بر کاوش‌های انجام شده، ذخایر نفت دریای خزر تنها بین ده تا چهل میلیارد بشکه است (معادل یک تا چهار درصد ذخایر نفت شناخته شده جهان)،^{۲۵} به دلایل راهبردی آمریکا برای صادرات نفت و گاز دریای خزر به دنبال مسیری به غیر از ایران و روسیه است.^{۲۶} سیاست تحریم آمریکا در قبال ایران بر این استوار است که ایران را از منابع مالی محروم دارد تا مسائل اقتصادی مانعی در تبدیل شدن ایران به یک قدرت سیاسی و نظامی در منطقه نشود. کشورهای همپیمان آمریکا و شرکت‌های نفتی آمریکایی مناسب بودن این سیاست را زیر سؤال برده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که آمریکا در سیاست خود پافشاری کند. دلیل دیگر مخالفت با مسیر ایران-خلیج فارس این است که صادرات نفت و گاز دریای خزر از صادرات خلیج فارس مستقل باشد. به عبارت دیگر، در جغرافیای سیاسی منابع انرژی جهان و از نقطه نظر امنیت در تأمین انرژی، خلیج فارس و دریای خزر دو منبع مستقل در عرضه انرژی باشند. در این مورد دیدگاه اروپا نیز مشابه دیدگاه آمریکا است. اروپا قفقاز را مسیر پراهمیتی می‌داند که دریای خزر و آسیای میانه را به دریای آزاد متصل می‌کند. شرکت فعالانه اروپا در طرح‌های خط آهن و کشتیرانی که سواحل گرجستان در دریای سیاه را به دریای خزر و آسیای میانه وصل می‌کند^{۲۷}، گواه بر این است که اروپا نیز خواهان یک راه ارتباطی با حوزه دریای خزر است که از مسیر روسیه و از مسیر ایران-خلیج فارس مستقل باشد.

با کم رنگ شدن تحریم‌های آمریکا، جذابیت مسیر ایران برای صادرات نفت و گاز دریای خزر بستگی خواهد داشت به میزان امن بودن ناحیه خلیج فارس در جغرافیای سیاسی جهان. در وضعیت

فعلی آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و کشورهای خارج از منطقه سعی خواهند داشت، به رغم بار مالی که به همراه دارد، انتقال نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی را از طریق ایجاد مسیرهای متعدد تضمین کنند.

مسابقه تسلیحاتی و نظامی شدن خلیج فارس

جدول شماره ۳ نسبت هزینه‌های نظامی به کل هزینه‌های دولت در کشورهای خاور میانه و ایران و مقایسه آن با متوسط جهانی را به نمایش می‌گذارد. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ در خلیج فارس هزینه‌های نظامی در جهان کاهش یافته است ولی همچنان کشورهای خاور میانه بیش از متوسط جهانی در بخش نظامی هزینه می‌کنند. در سال‌های ۹۵-۱۹۸۵، با وجود اینکه ایران در ابتدای این دوره با عراق در جنگ بوده و به گفته منابع خارجی در آخرین نبردهای سال ۱۹۸۸ بین ۴۰٪ تا ۶۰٪ تسلیحات زمینی نظامی خود را از دست داده است،^{۲۸} هزینه‌های نظامی ایران نسبت به کل هزینه‌های دولت از متوسط کشورهای خاور میانه کمتر بوده و در سال ۱۹۹۵ تا کم‌تر از متوسط جهانی تقلیل یافته است.

جدول ۳: نسبت هزینه‌های نظامی به کل هزینه‌های دولت^{۲۹}

	۱۹۹۵	۱۹۹۱	۱۹۸۵
متوسط جهانی	٪ ۹/۹	٪ ۱۴/۱	٪ ۱۸/۱
خاورمیانه	٪ ۲۳/۶	٪ ۵۱/۰	٪ ۳۲/۴
ایران	٪ ۹/۶	٪ ۲۶/۵	٪ ۳۴/۱

جدول شماره ۴ مبلغ کل قراردادهای خرید سلاح‌های متعارف توسط کشورهای حاشیه خلیج فارس را بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۸ نشان می‌دهد. در طول دوره ۹۸-۱۹۹۱، هزینه سلاح‌های خریداری شده توسط شش کشور سازمان همکاری خلیج ۲۱ برابر خریدهای ایران بوده است. طی بیست و پنج سال اخیر سیاست نظامی کشورهای سازمان همکاری خلیج (به استثنای عمان) سرمایه‌گذاری در سلاح‌ها و تأسیسات نظامی با فن‌آوری بالا بوده است. در مقابل این کشورها اهمیت کمی به تعداد و تجربه نیروی انسانی ارتش خود داده‌اند. سیاست جایگزین کردن کمبودهای نیروی انسانی ارتش با فن‌آوری، تنها به دلیل جمعیت کم این کشورها نبوده است بلکه تجربه کودتا

در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای منطقه، آنها را بر این داشته است که برای حفظ امنیت داخلی و ثبات حکومت خود به معدودی نیروی انسانی مطیع و مطمئن در ارتش اکتفا کنند (در میان کشورهای شورای همکاری خلیج تنها در کویت نظام وظیفه اجباری است).^{۲۱}

جدول ۴: قراردادهای خرید سلاح توسط کشورهای حاشیه خلیج فارس
به میلیارد دلار آمریکا^{۲۱}

۱۹۹۵-۹۸	۱۹۹۱-۹۴	۱۹۸۷-۹۰	
۱/۴	۱/۲	۸/۸	ایران
.	.	۳/۰	عراق
۱/۹	۶/۲	۳/۳	کویت
۷/۹	۲۲/۳	۴۴/۸	عربستان سعودی
۰/۳	۰/۲	۰/۳	بحرین
۰/۹	۲/۰	.	قطر
۷/۴	۴/۸	۱/۰	امارات متحده عربی
۰/۵	۰/۶	۰/۷	عمان

کشورهای منطقه در تلاش هستند نیروی نظامی خود را تقویت کنند و بسیاری از آنها مایلند به سلاح‌های کشتار جمعی دست یابند و یا به تکثیر این نوع سلاح‌ها بپردازند. به طور مثال اسرائیل تسلیحات هسته‌ای پیشرفته دارد و پیمان عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و توافق نامه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک را امضاء نکرده است. هند و پاکستان آزمایشات هسته‌ای خود را دنبال می‌کنند و مصر توافق نامه سلاح‌های شیمیایی را به امضاء نرسانده است. در سال ۱۹۹۷ در یک کنفرانس مطبوعاتی در مصر، حافظ اسد در جواب به سؤالی در مورد تولید "گاز سمی" در سوریه گفت: آن کس که سلاح هسته‌ای دارد حق انتقاد در مورد هیچ گونه سلاحی را از دیگران ندارد. اگر آنها [در اسرائیل] خواهان خلع سلاح هستند، بیاییم با سلاح‌های هسته‌ای شروع کنیم.^{۲۲} بعید به نظر می‌رسد بتوان به یک توافق بین‌المللی برای از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی در خاورمیانه رسید. آمریکا به عنوان یک نیروی نظامی حاضر در منطقه تمایلی به آغاز این گونه مذاکرات در سطح بین‌المللی ندارد و سیاست این کشور در منطقه نشان می‌دهد که در مسئله تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی با همه کشورهای منطقه یکسان برخورد نمی‌کنند. در مقابل، برپا کردن

مذاکرات در سطح منطقه و ایجاد زمینه برای رسیدن به توافقات منطقه‌ای در مورد سلاح‌های کشتار جمعی، این امکان را خواهد داد تا از خطراتی که تکثیر این گونه سلاح‌ها برای امنیت منطقه بوجود می‌آورند کاسته شود.

در بیست سال اخیر ایران سعی داشته است تسلیحات نظامی خود را با شرایطی که تحریم‌های نظامی و اقتصادی موجب شده‌اند وفق بدهد. تحلیل‌های ناظران خارج از کشور در مورد تسلیحات نظامی ایران نشان دهنده سیاستی است که ایران اختیار کرده است. به گفته "آنتونی کردزمن" از مرکز تحقیقات راهبردی و بین‌المللی در واشنگتن، بخش عمده‌ای از تجهیزات نظامی ایران سلاح‌هایی هستند که در گذشته از کشورهای غربی خریداری شده است و با سلاح‌هایی که در سال‌های اخیر از روسیه، چین و کره شمالی خریداری شده همگونی ندارند و در یکسان سازی سلاح‌ها مشکل به وجود آورده‌اند. ایران سعی می‌کند مسئله کمبود قطعات یدکی را که از غرب نمی‌تواند خریداری کند با اوراق کردن تعدادی از سلاح‌ها و جایگزین کردن این قطعات در تعداد دیگری از سلاح‌ها برطرف کند.^{۳۳} به نظر "شهرام چوبین" از مرکز خط مشی امنیت در ژنو^{۳۴}، کاربرد بخش عمده‌ای از سلاح‌های نظامی ایران در خلیج فارس این است که نیروهای خارجی را به زحمت بیندازد. مین، زیردریایی، موشک و قایق‌های سریع رزمی امکاناتی هستند تا کنترل کامل آمریکا بر خلیج فارس را نفی کنند.^{۳۵}

حدود بیست هزار سرباز آمریکایی در خلیج فارس مستقر هستند و در سال ۱۹۹۷ پنتاگون اعلام کرد که خود را برای ۲۰ تا ۵۰ سال حضور نظامی در خلیج فارس آماده کرده است.^{۳۶} در حال حاضر، یکی از محورهای اصلی خط مشی نظامی آمریکا آرایش نظامی دور از مرزهای خود است. برای اینکه نیروهای بیگانه خلیج فارس را ترک کنند لازم است کشورهای حاشیه خلیج فارس به یک سیاست مشترک دفاعی دست یابند و تقسیم مسئولیت‌های نظامی در حفظ امنیت در خلیج فارس را به وجود آورند. در سال‌های اخیر بارها شاهد بودیم دولت‌های منطقه رعایت تمامیت ارضی کشورهای همسایه را نکرده‌اند. تهدید کشور همسایه به حمله موشکی، حمله موشکی به عناصر خودسر در سرزمین همسایه و یا شکستن حریم هوایی کشور همسایه برای سرکوب مخالفین وقایعی هستند که نشان دهنده بی‌بها شدن اصل تمامیت ارضی در منطقه است. امروز رسیدن به یک توافق کلی در سطح منطقه برای رعایت متقابل تمامیت ارضی یک ضرورت برای امنیت ملی همه کشورهای منطقه است. چنین توافقی لازم است تا بتوان زمینه همکاری برای تقسیم مسئولیت‌های نظامی در حفظ امنیت در خلیج فارس را به وجود آورد.

امنیت و روابط اقتصادی

سیاست دفاعی کشورهای منطقه همواره بر این استوار بوده است که کشور دیگر در منطقه را که به واقع یا به احتمال رفتاری خصمانه دارد تضعیف کنند. پیدا کردن دشمن ثالثی برای مقابله با کشور متخاصم شیوه رایج این نوع سیاست بوده است. امروز پشتیبانی بدون شرط و بدون در نظر گرفتن مورد از تحریم های اقتصادی ادامه این نوع سیاست است. چشم پوشی کردن از منافع ملی و منطقه ای برای محروم کردن کشور متخاصم از منافع احتمالی، سیاستی است که روابط میان کشورهای منطقه را به سطح نازلی می‌رساند. پشتیبانی از عراق در دوران جنگ با ایران و امروز پشتیبانی نامشروط از تحریم ها علیه عراق و بی تفاوتی در مقابل تحریم ها علیه ایران، برای کشورهای جنوب خلیج فارس راه حل موقتی بوده است تا این دو کشور که امکان ادعای قدرت منطقه بودن را دارند تضعیف شوند ولی در دراز مدت حاصل این سیاست از دست دادن منافع منطقه ای برای هر هشت کشور حاشیه خلیج فارس است. همان گونه که در ابتدای مقاله شرح داده شد، کشورهای جنوب خلیج فارس هیچگاه موفق نشدند با یکدیگر و یا با همکاری دیگر کشورهای عرب منطقه یک سیاست دفاعی مشترک پایه گذاری کنند. حتی در رابطه با آمریکا به عنوان یک نیروی نظامی خارج از منطقه نیز موفق به اتخاذ یک سیاست دفاعی مشترک نشدند. سیاست تضعیف کشور همجوار باید جای خود را به سیاستی دهد که گسترش همکاری در زمینه هایی که طرفین منافع مشترک دارند روشن برقراری امنیت در منطقه شود. در بحث از مسیر صادرات نفت گفته شد که در اقتصاد نفت و گاز سه موضوع محور اصلی مناقشه و یا همکاری میان کشورها است: درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، ظرفیت تولید، و مسیر حمل برای صادرات. در دو مورد اول زمینه های همکاری به وجود آمده است. در عرصه ایجاد امنیت در مسیر حمل نفت و گاز به بازارهای جهانی و ایجاد امنیت در مسیر کشتیرانی میان خلیج فارس و شرق آسیا، کشورهای حاشیه خلیج فارس باید به یک سیاست مشترک دست یابند. برای رسیدن به این مقصود همکاری متقابل همه کشورهای حاشیه خلیج فارس ضروری است و برای برقراری روابط عادی با عراق لازم است در مورد رعایت تمامیت ارضی و تضمین منافع اقتصادی طرفین در مسیر های ورود به خلیج فارس به یک توافق کلی دست یافت.

برقراری روابط اقتصادی پایدار میان کشورهای منطقه امنیت را به دنبال خود می‌آورد و امنیت موجبات توسعه روابط اقتصادی را فراهم می‌کند. روابط اقتصادی ناپایدار میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه به وضعی منجر می‌شود که کشورها منافع خود را بر استمرار ناامنی در منطقه استوار کنند و استمرار ناامنی عنصر لایتغیر سیاست خارجی آنها شود. مثال بارز آن

تغییر در سیاست منطقه‌ای ترکیه در چند سال اخیر است. در گذشته سیاست خارجی ترکیه در منطقه حفظ رابطه بی طرف و حسنه با کشورهای عرب، اسرائیل و ایران بود. اتحاد نظامی ترکیه و اسرائیل که اساس آن در سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ گذاشته شد، نشان دهنده تغییر سیاست خارجی ترکیه در منطقه است. روابط اقتصادی میان ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس که به طور عمده در عرصه تجارت بود، پس از کاهش قیمت نفت و خارج شدن عراق از چرخه تجارت جهانی (عراق از طرفین عمده تجاری ترکیه بود)، به میزان شدیدی کاهش پیدا کرد. به طوری که در سال ۱۹۸۲، صادرات ترکیه به کشورهای مسلمان ۴۷٪ صادرات این کشور را تشکیل می‌داد ولی یک دهه بعد این مقدار به ۱۲٪ تقلیل یافت.^{۳۷} سفیر ترکیه در آمریکا در سال ۱۹۹۹ اعلام کرده بود: قطع تجارت با عراق، از زمان جنگ خلیج (۱۹۹۱) تا به امروز، بیش از ۳۵ میلیارد دلار به ترکیه خسارت زده است.^{۳۸} روابط اقتصادی ناپایدار با کشورهای حاشیه خلیج فارس سبب شد ترکیه بدون نگرانی از دست دادن منافع منطقه‌ای گزینش دیگری برای سیاست خارجی خود اتخاذ کند. پس از فروپاشی شوروی ترکیه اهمیت خود را در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از دست داد و به دنبال آن کمک های مالی که از این سازمان و آمریکا دریافت می‌کرد قطع شد. با کم شدن اهمیت ترکیه در حلقه امنیتی اروپا و از طرف دیگر با فشار گروه‌های ارامنه و یونانی در آمریکا و همچنین سازمان دفاع از حقوق بشر بر کاخ سفید، فروش سلاح به ترکیه محدود شده بود. ترکیه برای مطرح کردن نقش خود در امنیت اروپا، خود را در نقش سدی در مقابل جنیش‌های اسلامی ظاهر کرد و اتحاد نظامی‌اش با اسرائیل پشتیبانی گروه‌های فشار یهودیان آمریکا در کنگره آن کشور را به خود جلب کرد.

ناامن بودن خلیج فارس باعث شده است روابط اقتصادی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه به سختی از حد تجارت فراتر رود و این روابط تجاری به دلیل ناامن بودن این ناحیه نا پایدار باشند. ایجاد امنیت در منطقه و برقرار کردن روابط اقتصادی پایدار میان کشورهای منطقه، سیاست واحدی است که مانع شکل گیری اتحادهایی می‌شود که کشورهای دیگر در آن امنیت خود را در مخاطره می‌بینند. برقرار کردن روابط اقتصادی پایدار مانع از آن می‌شود که کشورهای منطقه سیاست خارجی خود و راه دستیابی به منافع ملی خود را بر استمرار نا امنی در منطقه پایه‌ریزی کنند.

- 1- Anthony H. Cordesman, "Geopolitics and Energy in the Middle East", **Center for Strategic and International Studies**, September 1999.
- 2- Turki al-Hamad, "Imperfect Alliances: Will the Gulf Monarchies Work Together", **Middle East Quarterly**, March 1997.
- 3- Gary G. Sick. "The Coming Crisis in the Persian Gulf", **The Persian Gulf at the Millennium**, St. Martin's Press, p.27.

جدول زیر از این مأخذ استخراج شده است:

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: مبلغ کل در سال ۱۹۹۴ = ۲۲۵/۷ میلیارد دلار آمریکا	
۳۲/۶٪	اتحادیه اروپا
۲۶/۹٪	آسیا
۲۴/۶٪	آمریکای شمالی
۹/۰٪	آمریکای لاتین
۲/۸٪	اروپای مرکزی و شرقی
۳/۹٪	دیگر نقاط جهان
۰/۲٪	کشورهای شورای همکاری خلیج

مأخذ: سازمان ملل - گزارش سرمایه‌گذاری جهانی، ۱۹۹۵

- ۴- انگلستان در زمانی که منطقه را ترک می‌کرد، این جزایر را که نزدیک به سواحل قطر است به بحرین واگذار کرد. این مشاجره در آوریل سال ۱۹۸۶ به درگیری نظامی انجامید. پس از این حادثه هر دو کشور عربستان سعودی را برای داوری انتخاب کردند اما در سال ۱۹۸۷ عربستان سعودی از نقش میانجی‌گری خود دست کشید.
- ۵- در سال ۱۹۹۰، زمانی که عراق به کویت تجاوز کرده بود، عربستان سعودی از قطر خواست که اجازه دهد سربازانش را در حاشیه ساحلی قطر مستقر کند. قطر که نسبت به عربستان بدگمان بود با این درخواست موافقت نکرد و ایستگاه مرزی خافوس را احداث کرد تا به این وسیله بر حاکمیت خود در این ناحیه که مالکیت آن به طور دقیق مشخص نشده است مجدداً تأکید کند. در این شرایط بود که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ درگیری مرزی میان عربستان سعودی و قطر پیش آمد و منجر به کشته شدن سه تن شد. در نهایت با میانجی‌گری مصر دو کشور به توافق رسیدند.

6- Olivier Dalage, "Illusoire securite collective sans l'Irak et l'Iran" - **Le Monde diplomatique**, February 1993.

۷- در حال حاضر عراق زیر بار تحریم‌های نظامی و اقتصادی است و در موقعیتی نیست که عربستان را نگران کند و عربستان برای حل مشاجرات مرزی خود با یمن به توافق رسیده است و خطری از این جانب نیز آن را تهدید نمی‌کند.

8- The US-Iraq Crisis", " **Middle East Research and Information Project (MERIP)**, **Middle East Report** No. 206 - Middle East Research and Information Project.

9- Middle East Quarterly, December 1996.

10- Reuters, 28 May 1996.

11- Richard N. Schofield, "Border disputes in the Gulf: past, present, and future", **The Persian Gulf at the Millennium**, St. Martin's Press, p. 138.

۱۲- برای مثال در آوریل سال ۱۹۸۲ تنش میان سوریه و عراق منجر شد سوریه مانع صدور نفت عراق از طریق خط لوله‌ای که از راه سوریه عراق را به دریای مدیترانه متصل می‌کند شود. عراق مجبور شد ظرفیت خط لوله ای که از مسیر ترکیه به مدیترانه راه داشت را افزایش دهد و با عربستان سعودی طرح خط لوله ای که به دریای سرخ منتهی می‌شود را پیش ببرد. قبل از این تمهیدات صادرات نفت عراق به وسیلهٔ تانکر از طریق جاده و از مسیر اردن انجام می‌شد.

13- Operation Earnest Will

14- Richard K. Hermann & R. William Ayres, "The new geo-politics of the Gulf: forces for change and stability", **The Persian Gulf at the Millennium**, St. Martin's Press, p. 39.

15- Joseph Kostiner, "The United States and Gulf States: alliance in need", **MERIA Journal** vol. 2 / No. 4, December 1998, Begin-Sadat Center for Strategic Studies.

16- Stephen Zunes, "The Function of Rogue States in U.S. Middle East Policy", **Middle East Policy**, vol. 5, no.2, May 1997.

17- Iran-Libya Sanctions Act (ILSA).

18- William A. Rugh, retired U.S. ambassador to the United Arab Emirates, "Time to Modify Our Gulf Policy", **Middle East Policy**, vol. 5, no.1, January 1997.

19- Richard K. Hermann & R. William Ayres, "The new geo-politics of the Gulf: forces for change and stability", op. cit., p. 34.

20- **International Herald Tribune**, April 2, 1998.

21- Peter W. Rodman, "Overview of the Clinton Foreign Policy", **the Nixon Center**.

22- Middle East Briefing, "Russia's New Middle East Policy", **Begin-Sadat Center for Strategic Studies**, June 1997.

23- Alan Gresh, "De Washington a Moscou, regards croises sur le Golf", **Le Monde Diplomatique**, juin 1998.

24- **US Department of Energy**, *DOE/EIA*, International Energy Outlook, 1999.

25- Vicken Cheterian, "Eldorado ou mirage", **Le Monde Diplomatique**, octobre 1997.

۲۶- مسئله این ذخایر دور بودنشان از دریای آزاد است. مسیرهای مختلفی که برای حمل این انرژی در نظر گرفته شده است. همگی به گونه‌ای مسائل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و زیست محیطی به همراه دارند. از مسیرهای شرق به غرب، یکی مسیر باکو به بندر سوپسا در گرجستان است که از منطقه نا آرام قزاقستان (آذربایجان) و مناطق نا امن گرجستان می‌گذرد. مسیر دیگر باکو را به بندر روسی نووروسیسک متصل می‌کند. این مسیر از مناطق نا آرام داغستان و گروزنی می‌گذرد. برای صدور نفت قزاقستان طرح خط لوله ای موجود است که از خاک روسیه عبور می‌کند و به همان بندر روسی در کنار دریای سیاه منتهی می‌شود. این مسیرها همگی به دریای سیاه ختم می‌شوند و نفکش‌ها با مسئله محدودیت ظرفیت عبور و مرور در تنگه بسفر رو به رو خواهند شد. مسیر شرق به غرب دیگری که مطرح است، باکو را به جیهان (سواحل ترک در مدیترانه) متصل می‌کند. به دلیل محدود بودن مقدار ذخایر محرز شده در آذربایجان این مسیر اقتصادی نیست و برای اینکه این مسیر از لحاظ اقتصادی قابل توجیه شود، پیشنهاد شده است نفت قزاقستان نیز از همین

مسیر بگذرد. عبور خط لوله از کف دریای خزر برای این منظور مطرح شد و در ضمن راه حلی بود تا صادرات نفت قزاقستان از مسیر روسیه دور شود. به غیر از مسائل اقتصادی و زیست محیطی، این طرح با مسئله نامشخص بودن نظام حقوقی دریای خزر مواجه است. برای آن بخش از مسیر که باکو را به جبهان متصل می کند، آذربایجان مایل نیست که خط لوله از خاک ارمنستان عبور کند. یک راه حل این است که خط لوله از باکو وارد خاک ایران شود و از آنجا به نخجوان برود و سپس وارد ترکیه شده و به دریای مدیترانه منتهی شود. ایران مخالف عبور این خط لوله از خاک خود است و ابراز داشته که اگر خط لوله ای قرار باشد از ایران عبور کند باید به خلیج فارس منتهی شود و نه به ترکیه. مسیر باکو-جبهان، اگر هم از خاک ایران عبور کند، برای ایران اهمیت اقتصادی ناچیزی نسبت به مسیر خلیج فارس دارد.

- 27- Vicken Cheterian, "Grand jeu petrolier en Transcaucasie", **Le Monde Diplomatique**, October 1997.
- 28- Anthony H. Cordesman, "Iranian military capabilities and dual containment", **The Persian Gulf at the Millennium**, St. Martin's Press, p. 190. Source: US Congressional Research Service.
- 29- Anthony H. Cordesman, "Military Balance in the Middle East" (December 1998) & "Trends in Iran" (June 1999), **Center for Strategic and International Studies**,. Source: **ACDA, Wold Military Expenditures and Arms Transfers**, 1996, Washington.
- 30- F. Gregory Gause, "The political economy of national security in the GCC states", **The Persian Gulf at the Millennium**, St. Martin's Press, p. 64 & 66.
- 31- Anthony H. Cordesman, "The Conventional Military Balance in the Gulf in 2000", **Center for Strategic and International Studies**, January 2000. Source: Richard Grimmett, **Conventional Arms Transfers to the Developing Nations**, **US Congressional Research Service**.
- 32- Alain Gresh, "Turkish-Israeli-Syrian relations and their impact on the Middle East", **Middle East Journal**, vol. 52, no. 2, Spring 1998.
- 33- Anthony H. Cordesman, "Iranian military capabilities and dual containment", *op. cit*, p. 191.
- 34- Geneva Center for Security Policy.
- 35- Darius Bazargan, "Iran: Politics, the military and Gulf security", **MERIA Journal** vol. 1 / No. 3, September 1997 – **Begin-Sadat Center for Strategic Studies**.
- 36- Stephen Hubbell, "The Containment Myth, US Middle East Policy in Theory and Practice", **Middle East Report** 208.
- 37- Alain Gresh, "Turkish-Israeli-Syrian relations and their impact on the Middle East", *op. cit*.
- 38- Barik Ilkin, Ambassador of the Republic of Turkey, "Turkey and the World", **The Nixon Center**, March 23, 1999.